ابوالفضل نسایی

نرگس عاشوری
خبرنگار

حرفه‌اش دوبله است اما به همان میزان که صدایش به خاطر سال‌ها حضور در دوبله و مدیریت دوبلاژ آثار ماندگار سینما و تلویزیون در خاطرات جاری است چهره‌اش هم برای مخاطبان دهه ۶۰ تلویزیون آشناست. کوتاه‌ترین نشان برای معرفی او برنامه «دیدنی‌ها» است؛ همین عبارت کوتاه کافی است تا تصویر او بلافاصله در ذهن بنشیند؛ مردی آراسته، کت و شلوار پوشیده، در بخشی از خاطرات با عینک تمام فریم و البته صدایی که برای همیشه تلفیقی از متانت و آرامش و وقار است. جلال مقامی با همین برنامه که به مدت ۱۲ سال یکشنبه شب‌ها روی آنتن رفت به یکی از آشناترین چهره‌های عرصه دوبله تبدیل شد. اگرچه خودش این ویژگی را مؤلفه‌ای مثبت برای یک دوبلور نمی‌داند و معتقد است لو رفتن صدا به ضرر اوست اما با این همه، مقامی با اجرای این برنامه توانست فضا و خاطره‌ای متفاوت از ایام جنگ را برای مخاطبان تلویزیون بسازد. دوبله منحصر به فرد او در سریال «لبه تاریکی» و همین طور «ارتش سری»، «پوآرو»، «شرلوک هلمز» و «هشدار برای کبری ۱۱» از کارهای برگزیده او در تلویزیون است. از آثار مقامی در سینما می‌توان لیستی بلند بالا تهیه کرد اما اگر قرار باشد به چند شاهکار بسنده کنیم می‌توان به گویندگی‌اش در آثاری چون «لورنس عربستان»، «شکوه علفزار»، «محمد رسول‌الله (ص)» و... اشاره کرد. آقای دیدنی‌ها اکنون ۷۹ سال سن دارد. او چند سالی است که از عرصه دوبله دور است. سال ۹۳ مردی که نیم قرن با صدایش هنرنمایی کرده است بر اثر عارضه سکته مغزی بی‌صدا شد و قدرت تکلم خود را از دست داد. او این روزها حالش خوب است و خوشبختانه دوباره صدایش را به دست آورده است. اگرچه کمی سخت اما می‌توان با شنیدن صدایش خاطراتی از دوران درخشان دوبله را به‌خاطر آورد. با او بخشی از همین خاطرات را مرور کرده‌ایم.

جلال مقامی از خاطرات نوستالژی «دیدنی‌ها» و دوران درخشان دوبله به «ایران» گفته است

صدایی که لو رفت، تصویری که خاطره شد

■ **یکی از خاطرات ماندگار و نوستالژیک تلویزیون در دهه ۶۰ و ۷۰ برنامه «دیدنی‌ها» است. از موسیقی معروف و خاطره‌انگیز تیتراژ تا سلام و احوالپرسی؛ صدایی که آرامشی آمیخته با ابهت و متانت داشت به جزئی جدایی‌ناپذیر از خاطرات این دو دهه از تلویزیون تبدیل شده است. چطور به این برنامه دعوت شدید؟**

پیش از «دیدنی‌ها» و ایامی که جوان‌تر بودم اجراهایی کوتاه داشتم اما هیچ‌کدام به این اندازه جدی نبود. یک روز در جام‌جم مشغول دوبله فیلم بودم که آقای غلامحسین میرزاده از تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی شبکه دو به استودیو ما آمدند و گفتند قصد ساخت برنامه‌ای برای شبکه دو سیما را دارند و پیشنهاد کردند که من اجرای برنامه را به عهده بگیرم. گفتم کارم دوبله است و وقتش را ندارم. با توضیحات بیشتری که راجع به محتوای برنامه دادند احساس کردم در روزهای جنگ که برنامه‌های هر دو شبکه متناسب با فضای این ایام است این برنامه می‌تواند تنفسی برای مخاطب باشد. پذیرفتم و اجرا کردم. با توجه به سابقه‌ام در دوبلاژ کارهایی را بداهه انجام می‌دادم که خوب جواب داد. برنامه به همت تهیه‌کننده و تلاش تیم تولید، گرفت و از سال ۶۲-۶۱ تا سال ۷۴ روی آنتن شبکه دو رفت. متأسفانه در اواسط برنامه، تلویزیون با آقای میرزاده به مشکل برخورد و ایشان از گروه جدا شد. با رفتن ایشان من هم می‌خواستم از اجرا کناره‌گیری کنم اما آقای ارگانی مدیر شبکه دو تقاضا کرد بمانم. پذیرفتم اما بعد از رفتن آقای میرزاده برنامه سیر نزولی محسوسی پیدا کرد. هم کفگیر برنامه به ته‌دیگ خورده بود و هم جام‌جم برنامه‌های مشابه تولید می‌کرد. در نهایت سال ۷۴ خواهش کردیم و بالاخره قبول کردند که ضبط و پخش برنامه را تمام کنند.

■ **آن زمان با توجه به اوضاع و احوال جامعه و روزهای جنگ بازخوردی هم از مخاطبان دریافت می‌کردید؟**

بله خیلی زیاد. برخی اوقات یکشنبه‌ها نزدیک به زمان پخش برنامه اگر در خیابان بودم از مردم می‌شنیدم که عجله کنیم برنامه «دیدنی‌ها» شروع می‌شود. به فروشگاه‌ها که می‌رفتم بارها از من درخواست می‌شد که اجازه دهید اسم محصولمان را دیدنی‌ها بگذاریم. من هم در جواب می‌گفتم من کاره‌ای نیستم و باید از شبکه اجازه بگیرید.

■ **با آن کارنامه درخشان دوبله نگرانی نداشتید از این که دیده شدن در قاب تلویزیون و اجرا به این پشتوانه آسیب بزند؟**

۴۰ سال دوبله کار کرده بودم و از دوربین و میکروفن ترسی نداشتم. در واقع دلهره‌ای برای اجرا نداشتم اما این که صدای دوبلور نباید لو برود بله حق با شماست. یک خاطره هم در این باره دارم. آن روزها صدابرداری سرصحنه نبود و فیلم‌های ایرانی هم دوبله می‌شد. برای یک فیلم باید جای آقای فرامرز قریبیان صحبت می‌کردم. ایشان با پسرش سام که آن روزها کودک خردسالی بود به استودیو آمد. سام وقتی دید من جای پدرش صحبت می‌کنم گفت بابا جای شما آقای دیدنی‌ها صحبت می‌کند. شنیدن این حرف برای من دوبلور خوب نبود. اگر می‌گفت آقای مقامی ایرادی نداشت، اما آقای دیدنی‌ها تعبیرش این بود که صدای من لو رفته است. با همه این احوال کار ادامه داشت. به هر حال تجربه‌ای بود و برنامه‌ای متفاوت و مورد نیاز جامعه در آن ایام.

■ **این تفاوت را در پوشش شما به‌عنوان مجری هم می‌شد دید. خوش لباس بودید و ظاهرتان تا حدودی متفاوت از دیگر مجری‌های تلویزیونی.**

در مورد لباس اتفاقاً آقای ارگانی مدیر شبکه، یکی دو بار به من گفتند که آقای مقامی شنیده‌ام لباس‌های رنگارنگ می‌پوشید. گفتم چه کار کنم برهنه که نمی‌توانم بیایم. گفت نه زمان جنگ است، از این کت‌های امریکایی که سربازها می‌پوشند شما هم از همین‌ها بپوشید. گفتم اصلاً این حرف را نزنید. اسم برنامه دیدنی‌هاست و باید جذابیت داشته باشد. این لباس‌ها را هم که تلویزیون به من نداده است، برای خودم است. قبل از انقلاب که مرتب به خارج از ایران می‌رفتم، خریده‌ام. اتفاقاً «دیدنی‌ها» برنامه و جایی است که باید همین لباس‌ها را بپوشم. مردم تمام وقت در جام جم و شبکه دو جنگ و کشتار و خرابی و... را می‌دیدند و می‌شنیدند. با تهیه‌کننده قرار گذاشته بودیم که در این یک ساعت از هفته، برنامه ما متفاوت از دیگر برنامه‌ها باشد. دل مردم شاد شود و سرگرم شوند. آقای ارگانی پذیرفت، البته اول نگران عکس‌العمل‌ها بود بعد که نامه‌های تشکر از وزارتخانه‌های مختلف را دریافت کردیم خیالشان راحت شد. این شد که ۱۲ سال روی آنتن بودیم آن هم با برنامه‌ای که فقط یک اجرا داشت و نه گفت‌وگو و نه تماشاگری.

■ **در دوران ضبط برنامه با تهدید جدی بمب و موشک مواجه نشدید؟**

همسر و دخترم پیش دوستی که در مهرشهر کرج زندگی می‌کرد، رفته بودند. خیلی‌ها تهران را ترک کرده بودند اتفاقاً از یک نظر خوب هم بود، تهران خلوت شده و هوایش عالی بود. ما کارمان را می‌کردیم، خوشحال بودیم در میان مرگ و جنگ و کشتار و خرابی که مردم از آن خسته بودند می‌توانستیم یک خرده به آنها آرامش بدهیم. اگر قرار بود با این گستردگی تهران، بمب و موشکی دقیقاً روی سر ما بیفتد، خب گریزی نبود، لابد باید می‌افتاد. اتفاقاً یک بار یک موشک به خیابان توانیر خورد. تصور کردم حتماً تلویزیون را زدند. یک لحظه در پلاتو جا خوردم و منتظر بودم سقف پایین بیاید.

■ **بیش و پیش از «دیدنی‌ها» سابقه اصلی شما فعالیت در دوبله است. اگر اشتباه نکنم گویا سال ۳۷ وارد دوبله شدید. خاطرتان هست اولین فیلم‌تان چه بود؟**

کار اول مسلماً جمله‌ای کوتاه و جمع و جور بود. یک فیلم انگلیسی بود. جوانکی رزروشن هتل بود و خانمی به او مراجعه می‌کرد و اتاق می‌خواست، یکی دو جمله مثل این که «قربان متشکرم. من وظیفه‌ام رو انجام دادم» ادا می‌کرد. آن وقت تعداد دوبلورها کم بود و حمل بر تعریف و خودستایی نباشد من هم آدم مستعدی بودم. سه چهار ماه بعد نقش اصلی در فیلم فرانسوی «عروس» را گرفتم که مدیریت دوبلاژ را هوشنگ بهشتی برعهده داشت. بعد از آن به شکل جدی و حرفه‌ای وارد کار دوبله شدم.

■ **در این ۵۰ سال به‌جای خیلی از جوان‌های نقش اول سینما گویندگی کردید اما دوبله برخی بازیگرها از جمله رابرت ردفورد (بوچ کسیدی و ساندنس کید، پابرهنه در پارک، تعقیب، سه روز کندور، نیش، همه مردان رئیس‌جمهور)، عمر شریف (بالاتر از معجزه، بانوی مسخره، جاگرنات، دکتر ژیواگو، رولز-رویس زرد، شب ژنرال‌ها، طلای مَکنا، لورنس عربستان)، وارن بیتی (بانی و کلاید، شکوه علفزار) و... به‌صورت مکرر با شما بود. در دهه ۸۰ هم به‌عنوان گوینده ثابت رابین ویلیامز (انجمن شاعران مرده، خانم داوت‌فایر، جومانجی، هملت، ویل هانتینگ خوب، مرد دویست‌ساله، بی‌خوابی و...) شناخته شدید. دلیل این که صدایتان روی این بازیگرها خوب نشسته و به نوعی با آن عجین شده، چیست؟**

بازی بازیگر خیلی روی گفتار دوبلور تأثیر می‌گذارد. آن روزها قدرت بازی بازیگران اجازه نمی‌داد ما بد گویندگی کنیم. تحت تأثیر آن بازی‌های درخشان قرار می‌گرفتیم. دوبلوری که جای هنرپیشه حرف می‌زند باید عین او بازی کند و حس اش شبیه او شود، اما امروز برخی فقط فارسی حرف می‌زنند اصلاً نقش بازی نمی‌کنند. وقتی جای مونتگمری کلیفت در «از اینجا تا ابدیت» حرف می‌زدم، بازی او واقعاً تکانم می‌داد. نه فقط بازیگر بلکه داستان فیلم‌ها اجازه نمی‌داد کم بگذاریم. آقای محترمی می‌گفت ما بهترین و معروف‌ترین کتاب‌های ادبی را اول با صدای شما خواندیم. «جنگ و صلح»، «بینوایان» و... این فیلم‌ها اولین کارشان روی پرده سینما بود. هیچ وسیله سرگرم کننده دیگری نبود و مردم عشق‌شان سینما بود. ما دوبلورها سر ذوق می‌آمدیم وقتی از جلوی در سالن سینما رد می‌شدیم و می‌دیدیم این همه جمعیت برای تماشای فیلم آمده اند و صدای ما را جای شخصیت فیلم‌ها می‌شنوند. مثل بازیگر تئاتری که پرده کنار می‌رود و می‌بیند سالن پر از تماشاگر است. ما چنین حسی داشتیم اما متأسفانه امروز جای «برباد رفته»، «جنایت و مکافات» و... را فیلم‌های کره‌ای و چینی گرفته‌اند. دوبله نابود شده است. خیلی از همین نسل جوان کارشان خوب است اما فیلم خوب گیرشان نمی‌آید. اکثر فیلم‌ها کره‌ای، ژاپنی و چینی است. چند وقت پیش در یک برنامه کمیک رادیویی شخصی می‌گفت دیشب یک فیلم چینی دیدم آخرش نفهمیدیم کدام یک مرد است و کدام زن، آنقدر که صداها و چهره‌ها به هم شبیه بود. هیچکدام میمیک و احساس ندارند. در دوره ما هم فیلم‌هایی ژاپنی بود اما کارگردانش کوروساوا و شاهکار بود. یک نمونه‌اش فیلم «زیستن» که مرحوم عزت‌الله مقبلی به‌جای نقش اصلی حرف زد. این فیلم درباره کشمکش‌های درونی یک کارمند شهرداری اهل توکیو درباره معنی زندگی بود. حس پیرمرد وقتی می‌فهمد که چیزی به مرگش باقی نمانده و به این تصور که با رفتارهای بدی که داشته، مردم درباره او چه خواهند گفت، تلاش می‌کرد در ایامی که زنده است رفتار و کاراکترش را تغییر دهد، گیرا بود. داستان و بازی‌ها خوب بود. اما الان چه؟ نه در چهره بازیگران حسی وجود دارد و نه اساساً فیلم داستان دارد. فقط حرکات اکشن است. یک نفر به آسمان می‌پرد و یکجا، ۱۰ نفر را می‌کشد. فیلم‌های امروز هالیوود هم چیزی برای گویندگان جوانمان ندارند. فیلم های اساسی یا در هالیوود نیست یا اگر هم هست، در ایران مجال پخش ندارد. جوانان امروز باید چه کار کنند؟

■ **یعنی بخشی از جذابیت و موفقیت دوران طلایی دوبله هم به فیلم‌هایی مثل «بینوایان»، «برباد رفته»، «دکتر ژیواگو»، «جنگ و صلح»، «خوشه‌های خشم» و... که برگرفته از آثار بزرگ ادبی جهان بودند برمی‌گردد و هم تحت تأثیر اسطوره‌های بازیگری دوران کلاسیک سینماست؟**

بله. در همین «شکوه علفزار» که من نقش وارن بیتی را گفتم و مرحوم تاجی احمدی نقش ناتالی وود، آنقدر قصه جذاب و جوان پسند بود که من لذت می‌بردم از کار و ماحصل آن. آن هم تماشای فیلم روی پرده سینما. پرده کنار می‌رفت و تمام سینما می‌شد فیلم؛ اما الان مردم در خانه‌شان هستند و فیلم‌ها را در تلویزیون می‌بینند در حالی که بچه نق می‌زند، یک چای می‌خورند و نگاهی هم به تلویزیون می‌اندازند. آن روزها وقتی فیلمی اکران می‌شد مردم برای دیدنش صف می‌بستند. همه اینها باعث ترغیب دوبلور می‌شد تا جایی که می‌تواند به حس بازیگر نزدیک شود و خوب حرف بزند.

■ **اما این موفقیت فقط مربوط به آثار سینمایی نبود. در سریال‌های تلویزیونی هم تکرار می‌شد. سریال «لبه تاریکی» اگر چه داستان متفاوت و پرکششی دارد، اما بازیگر سرشناسی ندارد. چه اتفاقی می‌افتد که حس شما اینقدر به بازیگر نزدیک می‌شود. لحظه‌تیر خوردن «اما» تمام وجود مخاطب با صدای شما، عمق حس بازیگر و شخصیت داستان را درک می‌کند.**

آن روزها دختر من تقریباً ۱۴، ۱۵ ساله بود. بیماری‌ای داشت که من را نگران کرده بود. در آغاز سریال، صحنه‌ای که دختر در آغوش پدرش تیر می‌خورد و کشته می‌شود آنقدر برای من تکان دهنده بود که واقعاً احساس کردم تیر به قلب من خورد. طبیعی است که با همان احساس و تمام وجود اِما را صدا زدم. احساس کردم خودم هستم و اِما دخترم است، البته سریال واقعاً قصه پرکشش و ساختار خوبی هم داشت.

■ **چرا دخترتان وارد عرصه دوبله نشد. دختر جلال مقامی و همسرتان رفعت هاشم‌پور لابد صدای خوب و استعداد دوبله را دارند.**

او قبل از من و حتی پیش از سکته مغزی‌ام از فعالیت هنری کناره‌گیری کرد. گفت خسته شده‌ام و دیگر نمی‌خواهم کار کنم. اتفاقاً خیلی هم به او اصرار و برای کارهای مختلف دعوتش کردند ولی نرفت. گفت ما کارهایمان را کرده‌ایم. برای سریال‌های ایرانی درخواست کردند جای خانم پروانه معصومی و فخری خوروش حرف بزنند، قبول نکرد. آقای فتحی هم از ایشان دعوت کرد و پیشنهاد خوبی هم داد. گفت اصلاً مسأله پول نیست، گفته‌ام دوبله نمی‌کنم و سر حرفم هستم. حرفش یکی است. گفت پایم را به استودیو نمی‌گذارم، از آن موقع یک کلمه هم دوبله نکرد. حق هم دارد. فضای دوبله عوض شده است. ژاله کاظمی، تاجی احمدی، بهرام زند، ایرج ناظریان، احمد رسول‌زاده، عطاءالله کاملی و چنگیز جلیلوند و... همه رفته‌اند. نسل عوض شده. ما هم آفتاب لب بوم هستیم. نوبت ما هم همین روزها می‌رسد و باید برویم.

■ **با آقای جلیلوند که بازگشت و بر اثر کرونا درگذشت در فیلم‌های زیادی کنار هم بودید «بوچ کسیدی و ساندنس کید»، «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد»، «طلای مکنا»، «قلعه عقاب‌ها» و...**

از رفتن جلیلوند واقعاً شوکه شدم. خیلی زیاد. حیف شد. صد حیف؛ البته قدری هم تقصیر خودش بود. بعد از ۲۰ سال که از امریکا برگشت؛ تنها و بدون خانواده خیلی عوض شده بود. جاهای مختلف کلاس دوبله گذاشت. رشت هم کلاس داشت. پنجشنبه، جمعه آنجا بود و شنبه برمی‌گشت. چند بار بخصوص بعد از کرونا به او گفتم تو که به پول نیاز نداری، الان هم رل می‌گویی، در این شرایط بیماری لعنتی چرا کلاس برداشتی. می‌گفت ماسک می‌زنم، مراقبم، خیالت راحت. به او گفتم در کلاس بیست سی نفره یکی هم مبتلا باشد تمام است. همین طور هم شد. جلیلوند خیلی حیف بود. بهرام زند وایرج ناظریان هم همینطور. افسوس همگی از مهره‌های اساسی دوبلاژ بودند. مهره‌های دوبله با الان قابل قیاس نیست.

■ **از مرحوم ناظریان یاد کردید که صدایش تیپ پذیر بود. این شاخصه به خاطرویژگی صدای امثال ایشان و منوچهر اسماعیلی ملقب به مرد هزار صدای دوبله ایران است یا این که به خلاقیت دوبلور بر می‌گردد؟**

به هر دو. مثلاً آقای جلیلوند صدای خیلی خوبی داشت اما جنس صدا و تارهای صوتی‌اش اجازه نمی‌داد خیلی تن صدا را تغییر بدهد. منوچهر اسماعیلی واقعاً استثنا بود. هر نقشی به او می‌دادند تمام عیار از پس‌اش برمی‌آمد. با دقت به بازیگر نگاه می‌کرد، حتی توجه داشت که موقع حرف زدن چقدر دهانش را باز می‌کند. خیلی دقت داشت. من به دوبلورهای جدید بارها گفته‌ام که خوب به بازیگر دقت کنید. برخی سرشان را می‌اندازند پایین و فقط دیالوگ می‌خوانند. بازیگر یک جور بازی می‌کند و تو هم باید مثل او بازی کنی. رادیو نیست که کاراکتر معلوم نباشد. مردم بازی را می‌بینند. غمگین بودنش را می‌بینند و دوبلور باید در صدایش همین حس را منتقل کند. دوران طلایی دوبله گذشت. مگر مدیر دوبلاژ به‌همین راحتی کنار می‌آمد. یک روز فقط فیلم را تماشا می‌کردیم. مثل تئاتر تمرین و ایرادها را برطرف می‌کردیم. از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعداز ظهر کار می‌کردیم.

■ **بعد از سال‌ها کار دوبله، دوران بازنشستگی و خانه‌نشینی را چطور می‌گذرانید؟**

فیلم زیاد می‌بینم. سینمای ایران خیلی رشد کرده و جوان‌ها کارشان را بلد هستند. اوایل چند سینماگر از جمله مسعود کیمیایی و بهرام بیضایی و ناصر تقوایی و... بود که کارشان با بقیه فرق می‌کرد. الان سینماگران جوان خوشفکر هستند. کارهای هومن سیدی را دوست دارم. نرگس آبیار هم نویسنده و هم کارگردان خوبی است. حیف است که خانم رخشان بنی‌اعتماد در سینما فعالیت ندارد. علاوه بر فیلم، کتاب هم زیاد می‌خوانم البته بیشتر فیلمنامه و نمایشنامه. دوباره سراغ «سووشون» سیمین دانشور و «کلیدر» دولت آبادی رفته‌ام. این کتاب‌ها ارزش چند بار خواندن را دارند. با چند بار مطالعه بیشتر در عمق داستان می‌روم. انگار پنجره تازه‌ای برایم باز شده است. از میان برنامه‌های تلویزیون، برنامه «کتاب باز» سروش صحت را دوست دارم. «کتاب باز» را ببینید، زمین تا آسمان فرق هست بین این برنامه و سریال‌های تلویزیونی بخصوص کره‌ای‌اش. کتاب‌هایی را که در این برنامه معرفی و نقد می‌شود، بخوانید به دریافت‌های تازه می‌رسید و بهتر آن را می‌فهمید.

با اصالت، گوشنواز و دلنشین

محدثه واعظی‌پور
روزنامه‌نگار

در آن سال‌های سخت دهه شصت، سال‌های تلویزیون با دو شبکه و هفته‌ای یک سریال، «دیدنی‌ها» برنامه‌ای پرمخاطب بود. نه فقط به‌دلیل تصاویری که پخش می‌کرد و حالا که فکرش را می‌کنیم، خیلی معمولی و پیش پا افتاده بودند، اما در آن سال‌های محرومیت، تازه و جذاب به نظر می‌رسیدند، بیشتر به خاطر صدای گرم مجری که دوبلوری باسابقه و با کارنامه‌ای وزین و قابل اعتنا بود. جلال مقامی را اگر از «دیدنی‌ها» حذف می‌کردند، بخش مهمی از جذابیت برنامه از دست می‌رفت. او بود که کت و شلوار پوشیده و آراسته مقابل دوربین می‌نشست، به سبک و سیاق مجری‌های آن دوره رسمی و محترم صحبت می‌کرد، اما در عین حال صمیمی بود و صدای گرمش به دل می‌نشست. «دیدنی‌ها» بیش از یک دهه روی آنتن دوام آورد و در همه این سال‌ها، پربیننده بود اما این، همه کارنامه حرفه‌ای مقامی نیست. او از نسل بزرگان دوبله و از مفاخر این هنر است؛ هنری که با گذشت زمان، اهمیت سابق را ندارد و بسیاری از ستارگانش را از دست داده است. مقامی که اواخر دهه ۳۰ کار دوبلاژ را شروع کرده بود، تا اواسط دهه ۹۰ فعالیت در این حوزه را با عشق ادامه داد اما بیماری، مانع شد که در سال‌های اخیر فعالیتی داشته باشد.

مقامی مثل اغلب دوبلورهای بزرگ و شاخص، به جای بازیگران بزرگی صحبت کرده، در فیلم‌ها و سریال‌های مهمی دوبلور و مدیر دوبلاژ بوده و بسیاری از سینمادوستان حتی اگر نامش را ندانند و صدایش را نشناسند، آن را روی چهره بازیگرها به یاد می‌آورند. از نمونه‌های متأخر، صدای او روی شخصیت سمیر در سریال «هشدار برای کبری ۱۱» یا دکتر واتسن در «شرلوک هلمز» دو جنس متفاوت از کار او و مهارتش در شخصیت‌سازی مبتنی بر صدا را به یادمان می‌آورد. سمیر، شیطنت و طنازی دارد و دکتر واتسن، جدی و نسبت به سمیر، سالخورده است. در میان کارهای ایرانی هم، گویندگی او به جای خسرو شجاع‌زاده در «پدرسالار» به یادماندنی است. در میان همه گویندگان آن سریال پربیننده، مقامی، جمال را که درونگرا و خجالتی است، با صدایش بعد داده و پررنگ‌تر کرده است. صدای جعفر در فیلم بسیار محبوب «محمد رسول‌الله (ص)» که آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کند، آن وجه جادویی از صدای مقامی را بازتاب می‌دهد که فراموش نشدنی است. قدرتمند، اما رمانتیک و دلنشین؛ صدایی که در عین جوانی، تأثیرگذار و پخته است. در سریال پربیننده «لبه تاریکی» مقامی به‌جای شخصیت اصلی که یک مأمور پلیس بود، صحبت می‌کرد. شخصیت کریون باهوش، جدی و تلخ است و صدای مقامی با آن وقار همیشگی، جذابیت شخصیت را برای تماشاگر ایرانی بیشتر کرده است.

در آن نسل تکرارنشدنی، از آن نام‌های درخشان که اغلب شان را باید با صفت زنده‌یاد به خاطر آورد، جلال مقامی هم مثل چنگیز جلیلوند یا بهرام زند، پرویز بهرام و حسین عرفانی صدایی خاص داشت. جدا از این ویژگی خدادادی، او شبیه کسی حرف نمی‌زد و متکی به صدای خود بود. صدایی که تا سال‌ها جوان و شاداب مانده و انعطاف زیادی داشت. وقتی به جای استیو مک کوئین حرف می‌زد به همان اندازه قابل باور و درجه یک بود که وقتی به جای جک نیکلسون صحبت می‌کرد. صدایش روی وارن بیتی، مونتگومری کلیف و عمر شریف باور پذیر و شنیدنی است. حتی می‌شود گفت راز و رمز بازی بازیگران را بیشتر کرده است. با آنکه دست تقدیر، سال‌هاست ما را از شنیدن صدایش محروم کرده است، اما خوشحالیم که از آن ستاره‌های درخشان آسمان دوبله، هنوز گوهری میان ما هست و گنجینه‌ای فراوان از هنر او به یادگار مانده است. عمرش دراز باد.